

جلوه طبیعت در قصاید منوچهری دامغانی و سعدی شیرازی

فرشته طاهری^۱، دکتر محمد شاه بدیع زاده^{۲*}، دکتر محمود مهدوی دامغانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

^{۲*} عضو شورای مرکزی کانون دانشگاهیان ایران اسلامی استان خراسان رضوی و مشهد مقدس.

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: Email: mohammad.badizadeh@mshdiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

چکیده

طبیعت در میان شعر پارسی، جای وسیع و گسترده دارد. منوچهری دامغانی به عنوان نماینده شاعران طبیعت‌گرای، با دیدگاه واقع‌گویی در توصیف عناصر طبیعت، در همه دوره‌های شعر پارسی، گوی سبقت ربوده است. او هم‌چون رودکی و بیش از او، پرچم‌دار فلسفه خوش‌باشی و غنیمت دانستن لحظه بوده است. توصیفات او معمولاً با تشبیهات حسی، از تمام اجزای طبیعت وام گرفته است. سعدی هم‌چون منوچهری، وام‌دار طبیعت نشاط‌انگیز است با این تفاوت این توصیف‌ها در خدمت اعتقاد و پندوانداز هستند. سعدی افتاده‌ای آزاده است که گاه با زبان تیز و گستاخ و البته همراه با ادب ندا می‌دهد: بس بگردید و بگردد روزگار/ دل به دنیا در برنبدند هوشیار. نتایج نشان می‌دهد منوچهری و سعدی به تشبیهات حسی تمایل دارند شاعر سبک خراسانی بیشتر علاقمند به آوردن تشبیهات متعدد و مرکب است و سعدی از تشبیهات مفرد استقبال می‌کند. شاعر دامغانی در هر عنصر، هدفش توصیف زیبایی و نشاط است و شاعر شیرازی با تأثر از جامعه، هدفش تعالی و رشد انسان در سیر کمال معنوی است. هر دو شاعر خردمند، هوشمندانه سعی در درک لحظه دارند؛ یکی لذت از جهان گذرا، دیگری درس از جهان گذرا. این پژوهش به روش استقرا، جز به کل، به شیوه کتابخانه‌ای و فیش برداری است. کلیدواژه: طبیعت، قصیده، منوچهری دامغانی، سعدی شیرازی.

۱- مقدمه

بوستان افروز شعر شاعران سبک خراسانی در عرصه توصیف، هنرنمایی فرخنده ایست که شاعران برجسته این سبک را در همه زمان‌ها، نام بردار کرده است. در میان شاعران قصیده پرداز عصر سامانی و غزنوی، چهره منوچهری به عنوان صورت‌گر زبردست طبیعت، او را با سبک مخصوص به خودش، در تمام ادوار شاعری ممتاز نموده است. بسیار سخن‌ها درباره ذهن خلاق و شاهکار این هنرمند جوان طبع، بیان شده است. همه اجزا طبیعت در شعر او چون انواع گل، پرند، نیز دیگر جلوه‌های طبیعت چون آسمان، زمین، ستارگان، سیاره‌ها و ... شعر او را منحصر به فرد نموده است. «شراب گفتار وی مرد افکن است و دیوانش عکسی از بهشت جاوید، بدین جهت غم و اندوه و ناکامی و نامرادی در آن نیست، حتی لفظی اندوهگین نیز در آن نمی‌توان یافت، همه کلمات وی شادی آور و طرب انگیزند» (دبیر سیاقی، ۱۳۹۰: بیست و پنج). منوچهری مانند دیگر شاعران هم عصرش و البته بیش از آن‌ها با به نمایش گذاشتن طبیعت با جادوی سخن، لذت و شادمانی را به ارمغان می‌آورد. توصیفات این شاعر دریافتن لحظه و شادباشی است، حتی در توصیف پاییز و زمستان هم به دنبال شادی و نشاط هست:

جشن فریدون آبتین به بر آمد

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۷۴)

باز دگر باره مهر ماه در آمد

هم چنین شاعر توانمند در طلوع ماه خزان، پندوار ندا می‌دهد:

که بانگ چنگ فروداشت عندلیب رزی

(همان: ۱۲۹)

بساز چنگ و بیاور دوبیتی و رجزی

هدف از این توصیفات لذت است و بس. دربار سامانیان جای شادمانی و نشاط است و البته در دربار غزنویان نیز همین شیوه و آیین با تفاوت‌هایی دنبال می‌شود. با حمله مغول و تغییر کانون‌های ادبی، انسان به دنبال عالم معنا است و شاعران به عرفان و تصوف متمایل می‌شوند و البته شاعرانی چون سعدی، شعر خود را با صبغه عرفانی می‌سرایند:

مابین آسمان و زمین جای عیش نیست
یک دانه چون جهد ز میان دو آسیا
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۳۱)

حکیم، بار خدایی که صورت گل خندان
سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش
درون غنچه ببندد چو در مشیمه جنین را
مصوری که تواند نگاشت نقش چنین را
(همان)

سعدی نیز به طبیعت و توصیف آن اهتمام ورزیده است با این تفاوت که این توصیف برخلاف منوچهری، هدف غایی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفت الهی است و در نهایت:

صراط راست که داند در آن جهان رفتن
کسی که خو کند اینجا به راست رفتاری
(همان: ۴۷۵)

۲- بیان مساله

باتوجه به اینکه منوچهری و سعدی هر دو از توصیف طبیعت در هنر شعر سرایی بهره برده‌اند، تفاوت‌های بارزی، شعر این دو شاعر نامی را متفاوت می‌کند. فضای اجتماعی-فرهنگی و سیاسی از عوامل تعیین کننده جهان بینی و نگرش شاعران در مضامین شعری است. گرچه زاویه شخصی شاعر نیز در یک سبک خاص، وی را از دیگر هم عصران خود متفاوت می‌کند. در نگرش منوچهری در سبک خراسانی و سعدی در سبک عراقی، شیوه‌های هم‌گرایی و دیگرسوگرایی دیده می‌شود. پرداختن و تحلیل و بررسی ویژگی‌های مشترک و گونه‌گون دو شاعر، هدف این تحقیق است.

۳- سوالات تحقیق

- ۱- هنر منوچهری در توصیف طبیعت چه انعکاسی در ذهن خواننده دارد؟
- ۲- توصیف طبیعت در قصاید سعدی چه پیام‌هایی را برای بشر به ارمغان می‌آورد؟

۴- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- منوچهری با جادوی شعر به توصیف طبیعت می‌پردازد، هدف او بیان هنر است و البته لذت از این هنر، که می‌تواند همواره به انسان یادآور شود که «لحظه را دریاب» این تفکر بینشی فلسفی است که دانشمندان و متفکران بزرگ آن را بیان نموده‌اند. دانشمندان نیز در دنیای متمدن امروز این تفکر را به انسان یادآور می‌شوند:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یک دم عمر را غنیمت شمیریم
(خیام)

- ۲- سعدی هدفش از توصیف طبیعت در ابتدا، بیان عظمت خداوند است زیرا ایزد یکتا، صانعی است که «چندین هزار صورت الوان نگار کرد» با وجود آن که سعدی شوق خود را از طبیعت به انسان منتقل می‌کند:

تو گر به رقص نیایی شگفت جانوری
از این هوا که درخت آمدست درجولان
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۶۵)

ولی همواره به انسان یادآوری می‌کند:

جهان بر آب نهادست و زندگی بر باد
غلام همت آنم که دل بر او نهاد
(همان: ۴۳۶)

پس انسان را به زهد و تقوا فرا می‌خواند:

پرهیزگار باش که دادار آسمان
فردوس جای مردم پرهیزگار کرد
(همان: ۴۳۹)

۵- پیشینه تحقیق

انسان با طبیعت پیوند جاودانه دارد. از بدو تولد تا فرجام کار، طبیعت سبب حیات انسان و رشد و تعالی اوست. «طبیعت دارای "غنا شکل یافته" و امکانات بی‌نهایتی است که از دیرباز به عنوان سرچشمه بدوی آفرینش و عرصه‌ای که در آن به طور مداوم خلق و ابداع صورت می‌گیرد، اهمیت داشته و به عنوان سرمایه‌ای برای خلاقیت هنری مورد توجه بوده است. کسانی که در خلق آثار هنری دست داشته‌اند. با رویکرد به طبیعت، خود را از این امکانات بی‌نهایت برخوردار ساخته و توانسته‌اند هم‌چون طبیعت دست به خلق و ابداع زده و پیوند انسان با طبیعت را مستحکم‌تر کنند» (شاله، ۱۳۵۷: ۵۰). تحقیقات زیادی در زمینه طبیعت و تجلی آن در شعر فارسی صورت گرفته است که بر برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

سعیدی و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی تحت عنوان «بررسی طبیعت، آسمان و فلک در شعر انوری» انجام داده‌اند. طبیعت و جلوه‌های آن همواره در دوره‌های گوناگون زبان و ادب پارسی مورد توجه شاعران مختلف بوده است. اولین جلوه پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی سبک خراسانی هویدا گردیده است. انوری یکی از شاعران این سبک است که تجلی طبیعت را در شعر او می‌توان یافت. جست‌وجوی عناصر طبیعی در آثار گویندگان این عصر نشان می‌دهد که دید گویندگان بیشتر دید طبیعی است و نه تنها در وصف‌های طبیعت بلکه در زمینه‌های دیگر نیز توجه شاعران به طبیعت، نوعی تشخص و امتیاز دارد. پژوهش‌گران به بررسی طبیعت در دیوان انوری و ذکر نمونه اشعار بر این اساس پرداخته‌اند.

دودمان کوشکی و همکاران (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان «توصیف طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری» انجام داده‌اند. فن وصف، یکی از مهم‌ترین اغراض شعری است که به عنصر خیال وابسته است. موضوع وصف آن‌گاه که وصف طبیعت باشد، ترسیم تابلویی از زیبایی‌ها است. منوچهری دامغانی (متوفی ۴۳۲ ه.ق) و صنوبری (متوفی ۳۳۴ ه.ق) بی‌شک از بزرگترین شاعران طبیعت‌گرا در ادب پارسی و تازی هستند. اهمیت وصف طبیعت در دیوان صنوبری اندازه‌ای است که برخی از منتقدان او را نخستین شاعر طبیعت در ادبیات عرب دانسته‌اند. منوچهری نیز همین جایگاه را در ادبیات فارسی دارد. این مقاله به بررسی تحلیل و تطبیق توصیف‌های این دو شاعر از جلوه‌های مختلف طبیعت می‌پردازد. پژوهشگران با تحلیل و مقارنه توصیف‌های مشابه و آرایه شواهدی امکان بررسی تطبیقی دو شاعر را در توصیف طبیعت فراهم آورده‌اند. شباهت‌های فراوانی بین این دو شاعر در برخی از موضوعات چون: وصف گل‌ها، پرندگان و توصیف برف بیشتر است و در برخی از عناصر، شباهت‌ها اندک است. براساس این تحقیق، منوچهری دامغانی در توصیف طبیعت از صنوبری که از سرامدان مکتب تشبیه در عصر عباسی است، تأثیر بسیاری پذیرفته، با این وجود در دیوانش نامی از این شاعر نبرده است. همتی (۱۳۸۸) تحقیقی تحت عنوان «مقایسه تصویرآفرینی از طبیعت در مثنوی‌های عرفانی قرن هفتم (حدیقه سنایی، مثنوی‌های عطار نیشابوری و مثنوی مولوی)» انجام داده است. در این مقاله، نگارنده بر آن است. ضمن بیان اجمالی نحوه به کارگیری تصاویر طبیعت و مناظر مختلف آن در شعر غیر عرفانی به تفاوت نحوه کاربرد این عناصر در مثنوی‌های این شاعران که از دیدگاه اندیشه به هم نزدیک هستند بپردازد. در یک نگاه اجمالی به دوره‌های مختلف شعر فارسی، این نکته روشن است که شعر فارسی در هیچ دوره‌ای از بهره‌مندی از طبیعت به روش تصویر آفرینی بی‌نیاز نبوده است. شاعران دوره اول شعر فارسی «سبک خراسانی» بیشتر نگارگر طبیعت هستند و سیر آفاقی دارند درحالی که در مثنوی مولوی و شاعران هم‌فکر و هم‌عصر او، این سیر انفسی است و طبیعت به عنوان ابزاری برای القای معانی به کار می‌رود. مطلبی که در اینجا قابل تامل است، این است که نحوه کاربرد و توصیف جلوه‌های طبیعت در آثار سنایی و عطار به صورت کلیشه‌ای و تکراری است. درحالی که در مثنوی مولوی، تصویر آفرینی، صورتی متنوع‌تر داشته و با یک بیان جدید و منحصربه‌فرد مطرح شده است.

در پژوهش حاضر به نکته‌های مشترک و بخصوص تفاوت‌های دو شاعر در طبیعت و اهداف آن‌ها پرداخته می‌شود که این پژوهش در نوع خود بدیع و جدید است.

۶- مباحث نظری

۶-۱- جلوه طبیعت در قصاید منوچهری دامغانی

شاعر برنای قصیده سرای قرن پنجم، با استعداد ذاتی شاعری نیز با آگاهی به دانش‌های زمان خود بخصوص علوم ادبی، موسیقی کلام و آشنایی به زبان عربی) به شاعری می‌پردازد؛ خود به صراحت گوید: «من بدانم علم دین و علم طبّ و علم نحو» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۱) هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر» (همان). شیوه ممتاز وی، او را صاحب سبک نموده است. ویژگی‌های شعر وی از این قرار است:

۶-۱-۱- طبیعت:

شاعر ستایش‌گر طبیعت، با سبک واقع‌نگر، بیش از هر شاعری در طول تاریخ به توصیف طبیعت پرداخته است، وی با سحر سخن، در بیان و توصیف، دست به ابداع و ابتکار می‌زند، هم چنین او با تیزبینی و ظرافت اندیشه و نگاه، از طبیعت الهام می‌گیرد و خلّاقیت خود را در تصویر آفرینی از آن وام می‌گیرد. توجه منوچهری در خلق تصویرها و تشبیه‌ها، دقت در تناسب‌ها و رنگ‌ها است؛ توجه به هماهنگی شکل هندسی اشیا و تناسب رنگ‌ها، شعر او را از شعر دوره‌های قبل و دوره خود، ممتاز می‌کند. زیرا توجه به رنگ در میان شاعران دیگر، بیش از تناسب شکل‌های هندسی است. به‌طور مثال این تشبیه: وان قطره باران که چکد از بر لاله.../ پنداری تیخاله خردک بدمیدست/ برگرد عقیق دولب عیار (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰۴) علاوه بر آن، منوچهری با طبیعت حس مشترکی دارد و آن را به خوبی احساس می‌کند: «او آن (طبیعت) را احساس می‌کند و این همه احساس و توجه به طبیعت باعث شده است که شناخت و کشف زیبایی‌های طبیعت برای او امری عادی باشد و همه این موارد را در اشعار خود وارد کند (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۲). امتیازهای دیگری نیز سبب سرآمدی او در میان شاعران، به عنوان شاعر طبیعت قابل ذکر است «وی همیشه در مورد طبیعت ذوق‌زدگی و اشتیاق کودکانه داشته است و هیچ‌گاه طبیعت، برای او کهنه نمی‌شود و پیوندی محکم و عاطفی با طبیعت دارد (فرزاد، ۱۳۷۶: ۳۴) هم‌چنین انسان همراه شاعر حضور خود را در توصیف‌های او از طبیعت، حاضر و فعال می‌بیند (ر.ک. امامی، ۱۳۷۵: ۲۷).

۶-۱-۲- وصف عناصر بی جان طبیعت

طبیعت بی‌جان بدون گل و شکوفه، زیبایی چندانی ندارد و منوچهری این موضوع را به دقت مورد توجه قرار داده است و با دایره اطلاعات فراوانی که از گل‌ها داشته است بیش از دیگر عناصر طبیعت به آن پرداخته است. علاوه بر آن وی برای گل‌ها، مشبه به، جان‌دار قرار می‌دهد. گل ارغوان را به مرغکان سرخ و گلبرگ‌های بنفشه را به ناخن کبود کودک، گل رعنا را به روی برافروخته می‌خوانان، مانند می‌کند.

۶-۱-۳- شادی

طیف رنگارنگ وسیع طبیعت، شعر او را شاد جلوه می‌دهد و البته روح شاعر نیز به دنبال اندوه و غم نیست؛ اندوه شاعر در حد شکایت از حاسدان است و البته خود را در این غم محصور نمی‌کند و همراه با نوای طرب‌انگیز طبیعت به شادی و شادخواری می‌پردازد گویی طبیعت درون او پیوسته مشغول بازیگوشی و جست‌وخیز است.

۶-۱-۴- حس‌های پنج‌گانه

منوچهری دامغانی در پیوند با طبیعت، از پنج حس به خوبی مدد می‌گیرد:

الف- حس بینایی: در بسیاری بیت‌ها، شاعر از دیدگاه بصری انسان را به توجه و دقت در طبیعت فرا می‌خواند، مانند:

طاوس در میان باغ دمان و کشی کنان چنگش چو برگ سوسن پایش چو برگ

بالش بسان دامن دیبای زربفت دَمَش پر از هلال و جناحش پر از جُدی

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

و بدین ترتیب شگفتی انسان و هیجان و شغف وی را از اعجاز‌های طبیعی، برمی‌انگیزد. در ادامه باید گفت منوچهری از رنگ‌های شاد بیش‌تر در کلام می‌آورد: باده سرخ / ۲۵؛ گوهر حمراء / ۲۵؛ زرد گل / ۳۱؛ سبز چنار / ۹۷؛ لولوی بیضاء؛ و گاه شاعر با رنگ مورد علاقه خود، شدت شوق و اشتیاق خود را نشان می‌دهد سرخ‌ترین آب / ۹۹؛ وی رنگ سیاه را برای بیان رنگ ابرو دلدار، رنگ زلف و توصیف زاغان در زمستان می‌آورد. و البته گاه با تشبیه‌های مخصوص به خود، رنگ مورد نظر را ذکر می‌کند: (سیه معجر / ۷۵: زاغ) (مشک / ۵۹: زلف) (قیرینه گرز / ۸۶: شب) (زاغ رنگ / ۸۶: ابرسیاه) (زنگی / ۷۵: ابر سیاه).

ب- حس شنوایی: یکی از عوامل قابل توجه شعر منوچهری، بیان موسیقی طرب‌انگیز است وی صدای شادی آفرین نغمه پرندگان را به آلات موسیقی مانند می‌کند و شوق و شغف خود را به خواننده منتقل می‌کند:

کبک ناقوس زن و شارک سنتور زنسنت فاخته نای زن و بط شده طنبور زنا

(همان: ۱)

ج- حس لامسه: لطافت و ظرافت در طبیعت چون لمس پارچه‌های لطیفی است که انسان را هوشیار و به‌وجد می‌آورد:

ثوب عتّابی گشته سَلَبِ قوسِ قزح سُنْدُسِ رومی گشته سَلَبِ یاسمنا

(همان: ۲)

د- حس شامه: عطرهاى طبیعت یکی از عوامل اعجاز آفرینش است که انسان لطیف طبع را به شعفى ماورایی، رهنمون مى کند:

زلف بنفشه ببوی، لعل خجسته ببوس دست چغانه بگیر، پیش چمانه بخم
(همان: ۷۰)

در این نمونه، شاعر علاوه بر حس شامه، حس لامسه، شنوایی، بینایی و چشایی مخاطب را برمی انگیزد که در نوع خود نوعی ایجاز در لفظ و اطناب در معنی است.

ه- حس چشایی: شاعر با چشیدن آنچه مطلوب خود است، لذت خود را با خواننده به اشتراک مى گذارد، گویی او را با لذت خود شریک مى داند:

ای آن که نخوردستی می، گر بچشی زان سوگند خوری گویی شهد و رطب اینست
(همان: ۱۶)

۵-۱-۶- تصویر آفرینی

تصویرهای منوچهری چون در عالم طبیعت رخ می دهد، حسی و ساده هستند زیرا هنوز ذهن بشر در آن دخل و تصرفی انجام نداده است و مضامین ثانوی از آن ابداع نموده است. «ماهیت های تصویرهای منوچهری ایماژیستی است که سه ویژگی دارد صراحت، فشردگی و طبیعی بودن. در شعر فارسی، تصویرهای منوچهری صراحت و دقت ویژه منحصر به فردی دارند. دوم فشردگی: شعر باید روشن، عریان با تصویر واضح کوتاه و فشرده و در عین حال شگفت انگیز و طبیعی باشد» (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۵-۴۰۵). شعر منوچهری، به گونه طبیعت گرایی توصیفی و طبیعت گرایی تقلیدی است، در لفظ و معنی شعر او، تقلید از شاعران عرب دیده می شود؛ واژه هایی چون شتر، اطلال و... مضامین و شیوه خمیه سرایی ابتدا در شعر رودکی و بیش از آن در شعر منوچهری بارز است. هم چنین منوچهری گاه از تصویرهای شاعران عرب، تقلید می کند؛ مانند: تصویر طراز علم از برق:

باد علمدار شد ابر علم شد سیاه برق چنانچون ز زر یک دو طراز علم
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۷۰)

شاعر عرب، سری رفاء، این گونه آورده است:

کانتها و البرق فی ابتسام کتیبه مذهبہ الاعلام
(ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۲۷).

علاوه بر تصویر سازی از راه ترکیب صفت ها که به طور مشخص این شیوه در شاهنامه دیده می شود، در شعر شاعر دامغانی هم این شیوه، شعر او را ممتاز نموده است، از جمله در وصف اسب می سزاید:

ابرسیر و بادگرد و رعد بانگ و برق جه کوه کوب و سهل بُر و شیخ نورد و راهجوی
(همان: ۵۲۴)

هم چنین باید در نظر داشت تنسیق الصفات در وصف اسب ممدوح و استفاده از آرایه لفّ و نشر در این گونه شعرها توصیف ها و ستایش های او را برجسته نموده است:

نیزه و تیغ و کمند و ناچخ و تیر و کمان گردن و گوش و دم و سمّ و زهار و ساق اوست
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

۶-۱-۶- موسیقی کلام

شاعر دامغانی، با ذکر انواع آلات موسیقی، پرده ها و نام های موسیقی رایج زمان نیز تشبیه صدای پرندگان به سازها و صداهای موسیقی، گاه با تکرار حرف یا حروفی علاوه بر القای معنی مورد نظر سبب خیزش و موسیقی در کلام می شود و به شادی و نشاط خواننده می انجامد:

شقایق های عشق انگیز، پیشاپیش طاووسان بسان قطره های قیر، باریده بر اخگرها
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۳)

شقایق های عشق انگیز، پیشاپیش طاووسان بسان قطره های قیر، باریده بر اخگرها
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۳)

این تکرارها شعر وی را ممتاز و نامبردار نموده است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزانست. (همان: ۱۵۳)

۲-۶-۲ - جلوه طبیعت در قصاید سعدی شیرازی:

۱-۲-۶-۶ - ستایش و نعت پروردگار

سعدی در آغاز قصاید خود با مطلع:

پروردگار خلق و خداوند کبریا
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۲۸)

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را

آغاز می‌کند. استفاده از آیات قرآنی در شعر او بارز و آشکار است:

الا هوالذی خلق الارض والسما
(همان)

سبحان من یمیت و یحیی و لا اله

۲-۲-۶-۶ - طبیعت

ذکر طبیعت در جای جای شعر سعدی، نشان از عشق و علاقه او به عناصر طبیعت چون آب، چشمه، زمین، آسمان، روز، شب، گل و گیاه و درخت است. تفاوت عمده سعدی با منوچهری، تصویرهای طبیعی برای ستایش خداوند است و آنجایی که از توصیفات طبیعی برای ستایش امیران و قدرتمندان مدد می‌گیرد توجه ممدوح را به اعجاز آفرینش و قادر متعالی که قدرت مطلق است، معطوف می‌کند:

ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا
(همان)

در کمترین صنُع تو مدهوش مانده‌ام

سعدی در ستایش علاءالدین ملک جوینی می‌فرماید:

درون غنچه ببندد چو در مشیمه جنین را
(همان، ۴۳۱)

حکیم، بار خدایی که صورت خندان

سعدی قصیده معروفی در وصف بهار با این مطلع دارد:

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار را
(همان، ۴۴۳)

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار

۳-۲-۶-۶ - وصف عناصر بی جان طبیعت

سعدی نیز به عناصر بی جان طبیعت روح می‌دمد اما این شیوه را برای تعقل و تفکر در عالم خلقت و صانع دادر در خدمت می‌گیرد، از این رهگذر، شعر او از طرب و فلسفه خوش باشی منوچهری فاصله می‌گیرد و انسان را به تفکر از هدف غایی خلقت بر می‌انگیزد:

حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
(همان)

تا کی آخرچو بنفشه سرغفلت در پیش

سعدی از خوشه عنب و حقه انار، توجه انسان را به اشکال و رنگ‌های بی بدیل طبیعت جلب می‌کند، البته نگاه سعدی به ظرافت اندیشه و اشکال هندسی مورد نظر منوچهری نیست ولی تصویرها در جهت اهداف ثانوی شاعر، حضور فعال دارند:

ای که باور نکنی فی الشجر الاخضر نار بیدار
(همان، ۴۴۴)

گو نظر باز کن و خلقت نارنج ببین

۴-۲-۶-۶ - آزادگی و پند و اندرز

آزادگی و آزاد منشی سعدی قابل ستایش است، با آن که او در دربار پادشاهان دارای احترام بوده است هرگز در لفظ دری را به پای قدرتمندان نثار نکرده است، بلکه پیوسته آن‌ها را به عدل و سخاوت و گذشت رهنمون کرده است.

۶-۲-۵- تصویر آفرینی

تصویرها در قصاید سعدی در بیان اعتقاد و پند و اندرز است:

چه کعبه در همه آفاق نقطه‌ای باید
که اهل فضل طواف کنند چون پرگار
(همان، ۴۴۸)

ترا که مالک دینار نیستی سعدی
طریق نیست مگر زهد مالک دینار
(همان: ۴۴۷)

۶-۲-۶- صور خیال

تشبیهات سعدی غالباً از نوع محسوس هستند، البته تشبیهات مضمّر و پوشیده نیز در کلام سعدی دیده می‌شود:

آدمی را عقل باید در بدن
ورنه جان در کالبد دارد حمار الاخضر نار
(همان: ۴۴۹)

شعر تمثیلی نیز کلام سعدی را برجسته و نامی کرده است:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است
به گوش مردم نادان چو آب در غربال
(همان: ۴۵۴)

نه چشم طامع از دنیا شود سیر
نه هرگز چاه پرگردد به شبم
(همان: ۴۵۶)

۷- بحث و بررسی

جلوه‌های تصویرگری در اشعار این دو شاعر، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و شباهت‌ها و تفاوت‌های نگاه این شاعران به طبیعت مشخص می‌شود. در اشعار منوچهری، تشبیه جایگاه ویژه و اصلی را دارد و از این صنعت بیشتر در اشعار خود استفاده کرده است. منوچهری را می‌توان شاعر طبیعت عنوان کرد و شاید به همین دلیل است که بیشترین آمار صور خیال را در اشعار طبیعت او، تشبیه دارد و هم‌چنین نوع تشبیه محسوس به محسوس، پرسامدترین نوع تشبیه است که در اشعار شاعر، قابل مشاهده است.

نرگس بسان کفّه‌سیمین ترازویست
چون زرّ جعفری به میانش درافکنی
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

شاعر در این بیت به روش تشبیه محسوس به محسوس، گل نرگس را به ترازوی نقره‌ای مانند کرده است، سخاوت منوچهری در مانند کردن‌های اشرافی، نشان از اهمیت قایل شدن وی به عناصر طبیعت است. شاعر طبیعت‌گرا، در توصیفات خود، بندرت به مسایل عقلی و تشبیهات انتزاعی پرداخته است.

برچنین اسبی چنین دشتی گذارم در شبی
تیره، چون روز قصاص و تنگ، چون روز محن
(همان: ۸۳)

در این شعر، عناصر طبیعی، شب را، با وجه شبه‌هایی مانند تیرگی و تنگی و تشبیه آن به آن چه که در آینده روی خواهد داد مانند کرده، روز قصاص و روز محن باعث شده است که یک مفهوم عقلی و انتزاعی در ذهن خواننده ایجاد شود و البته این مفاهیم انتزاعی برای خواننده به راحتی، قابل درک است.

شخ نوردی که، چو آتش بود اندر حمله
همچنان برق مجال و به روش باد مجاز
(همان: ۵۱)

در بیت فوق، اسب ممدوح را در سرعت و قدرت و نیرو به محسوساتی مانند کرده است که از طبیعت وام گرفته است.

برق جه، باد گذر، یوز دو کوه قرار
شیردل، پیل قدم، گور تک، آهو پرواز
(همان)

و باز تشبیهات فوق را برای اسب بیان کرده است و همه این تشبیهات، محسوس و قابل درک هستند و انسان را به تفکر و تعقل فراوان نمی‌خواند بلکه با اندک تاملی به آن چه که شاعر خواسته است خواننده دست می‌یابد. شاعر مقصود خود را با زیبایی و سادگی تمام به انجام رسانده است. در این توصیف‌های حسی گاه تعبیرهای خاص و قابل تامل می‌آورد که نوعی هنجارشکنی در لفظ و معنی ایجاد می‌کند، مانند آهو پرواز. در دیوان منوچهری، عناصر طبیعت

بر پایه یک تشبیه کامل به کار گرفته شده‌اند که در آن هم ادات و هم وجه شبه به خوبی مشخص شده است که، این مساله در تشبیهات سایر شاعران نیز قابل مشاهده است اما منوچهری در این کار به صورت استنادانه عمل کرده است.

به مشتری، گمانی برم به همت و طبع
که هم‌چو هور، لطیفی و همچو نور، قوی
(همان: ۱۴۵)

در این بیت هم شاعر ستوده خود را به امور عقلی چون نور و دور از دسترس چون مشتری و هور مانند کرده است، همه این ماندی‌ها ساده و قابل درکند. از دیگر تشبیهاتی که در اشعار منوچهری به چشم می‌خورد، وجه شبه مرکب است. در اشعار منوچهری این نوع تشبیه دارای بسامد کمتری نسبت به تشبیه محسوس به محسوس است اما مشبه‌به‌هایی که منوچهری در این زمینه به کار برده است دارای تنوع بسیار فراوان است، شاید بندرت در دو شعر شاعر، مشبه‌به‌های یکسانی قابل مشاهده باشد. البته این مساله در مورد مشبه‌به‌ها صدق نمی‌کند و تشبیه‌های فراوانی به یکدیگر مانند هستند اما آنچه که تشبیه مرکب را زیبا می‌سازد این نکته است که منوچهری با دقت و ظرافت اندیشه و نگاه، مشبه خود را انتخاب می‌کند و این تشبیه را به خوبی می‌پروراند:

آن قطره باران بین، از ابر چکیده
گشته سرهر برگ، از آن قطره گهربار
آویخته چون ریشه، دستارچه سبز
سیمین گرهی بر سر هر ریشه دستار
یا همچون زبرجد گون، یک رشته سوزن
اندر سر هر سوزن، یک لولو شهوار
(همان: ۴۳)

سه بیت یکی از اشعاری است که شاعر به زیبایی از تشبیه مرکب در آن استفاده کرده است. در این قصیده در وصف بهار و ستایش خواجه ... حدود ۳۰ بیت مانند کردن باران معمولا با انواع تشبیه محسوس است و ذوق ناظم خود را می‌رساند و گاه به صورت تشبیه مرکب، گاه تشبیه مشروط، گاه تشبیه مضمیر یا پنهان و گاه تشبیه تفضیل در اشعار شاعر به زیبایی جلوه‌گری می‌کند. و این یکی از قصاید شاعر است که به خوبی نبوغ او را در تصویرگری و ذهن سیال و روان او در زمین و آسمان نشان می‌دهد.

آن آتشی که گویی نخلی به بار باشد
اصلش ز نور باشد، فرعیش ز نار باشد
چون بنگری به طولش سرو و چنار باشد
گر سرو را ز گوهر بر سر شعار باشد
چون بنگری به عرضش، از کوهسار باشد
ور کوه را ز عنبر، در سر خمار باشد
سرو از عقیق باشد، کوه از عفار باشد
این مستعیر باشد آن مستعار باشد
نه احمرار باشد، نه اصفرار باشد
با احمرار باشد، با اصفرار باشد
نه احمرار باشد، نه اصفرار باشد
(همان: ۱۹)

این تشبیه یکی از زیباترین تشبیهات منوچهری در زمینه عناصر اربعه (آتش) است که از تشبیه تفضیل استفاده کرده است، در ابتدا آتش به نخل تشبیه شده است و سپس در ابیات بعد ذهن خواننده درگیر مسایلی دیگر می‌شود و شاعر خواننده را به این سو و به آن سوی جولان می‌دهد و این شیوه، ذهن خواننده را با خود همراه می‌کند و او نیز در جریان این خلّاقیت‌ها، به درک و لذت می‌رسد. این مساله از ویژگی‌های خاص اشعار منوچهری است که در دیگر شاعران قابل مشاهده نیست و طبیعت را این‌گونه سیال و پویا، توصیف می‌کند.

در اشعار سعدی نیز آنچه که، بیشتر از همه به چشم می‌خورد تشبیهاتی است که عناصر محسوس دارد. اما آنچه که مشخص است، این است که منوچهری در این هنرمندانه‌تر عمل نموده است. سعدی مانند عطار بیشتر به عناصر معقول پرداخته است.

در اشعار او، امور حسی دارای بسامد بسیار زیادی است و این امر خود باعث شده است که اشعار شاعر، به زیبایی و سادگی طبیعت را جلوه‌گری کند؛ در واقع می‌توان عنوان کرد که تشبیهات سعدی به صورت ساده و جذاب صورت گرفته است و هرچند که بیشتر، معنای عقلی در باطن خود دارند؛ اما ظاهر آن به آسانی و با جذابیت بیشتری، مخاطب را به سوی معانی باطنی شعر می‌کشاند و شاید این نوع بیان، بهترین و موثرترین روش برای بیان و معرفی عمیق‌ترین نیازهای عقلی باشد که هرگز با حواس مادی محسوس نیستند. در اشعار سعدی، برخلاف اشعار منوچهری، تشبیه مفرد بیشتر از تشبیه مرکب به کار رفته است و این مساله سادگی کلام شاعر را در تصویرگری طبیعت به نمایش می‌گذارد. تشبیه مفرد بیشتر مخاطب پسند است و تشبیه مرکب برای افراد آگاه و آشنا به امور بلاغی بیشتر کاربرد دارد و به همین دلیل سعدی که سادگی در اشعار و تصویرگری طبیعت را راهنمای راه خود قرار داده است از این گونه تشبیه بیشتر استفاده کرده است. یکی از ویژگی‌هایی که شعر او را "سهل و ممتنع" کرده است استفاده از تشبیه‌های ساده و روان است. البته تشبیه‌های سعدی گاه به صورت مستتر و پنهان در اشعارش قابل مشاهده است که البته تعداد آن کم است. گونه‌ای دیگر از تشبیهات که در اشعار سعدی در تصویرگری طبیعت به کار رفته است، تشبیه مشروط است که با هدف تاکید در مبالغه مورد استفاده قرار گرفته است. عناصر اربعه در اشعار سعدی

کاربرد زیادی دارد و شاعر در این زمینه از تشبیهات فراوانی استفاده کرده است و گاه آن‌ها را به صورت محسوس و گاه به صورت عقلی به کار برده است و خواننده را درگیر تفکر و تعقل کرده است.

استعاره در اشعار منوچهری، اولین صورت خیالی که کاربرد زیادی داشته است تشبیه است، بعد از آن، استعاره دارای پر بسامدترین صورت خیالی است. منوچهری و هم‌چنین سعدی در بیان طبیعت به زبان ساده دارای مقام والایی بودند و به همین دلیل از استعاره‌هایی استفاده می‌کردند که ساده و قابل درک باشد. یکی از این انواع استعاره، استعاره مصرحه است. منوچهری شاعر طبیعت است و به همین دلیل در تصویرگری طبیعت سادگی را در بیان خود عنوان کرده است و از استعاره‌های ساده و قابل فهم در اشعار خود استفاده کرده است. نوع دیگری از استعاره که در اشعار منوچهری به چشم می‌خورد استعاره مکنیه است که بخشی از آن به جان‌انگاری در عناصر طبیعت اختصاص می‌یابد.

۸- تحلیل و بررسی طبیعت در قصاید سعدی

سعدی در ابتدای قصاید، در ستایش خداوند با بیان نعمت‌های طبیعی، انسان را به اعجاز در خلقت رهنمون می‌کند:

گوهر ز سنگ خاره کند لولو از صدف فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۲)

وی اشاره به سنگ قیمتی شکننده از دل سنگ سخت دارد، مروارید از دریا؛ نعمت‌ها و زیبایی‌های گران‌بهای الهی در بر و بحر در الوان مختلف، نوازش‌گر چشم و شادی‌بخش دل است. سعدی با ذکر یک جناس، جناس لفظ گل، همانندی و تشابه انسان و گل را از خاک بیان می‌کند، هم‌چنین واج آرای حرف "گ" به اهمیت واژه گل در آفرینش و خلقت انسان و هارمونی بین انسان و طبیعت اشاره دارد. بلافاصله همین هارمونی را به طور مشخص در قصیده بعدی بیان می‌کند:

شگفت نیست گر از طین به در کند گل و نسرين همان که صورت آدم کند سلاله طین را
(همان: ۴۳۱)

و باز خلقت گل را همچون آدم، مصور نموده است:

حکیم بار خدایی که صورت گل خندان درون غنچه ببندد چو در مشیمه جنین را
(همان)

سعدی در توصیف بهار با صور خیال، تصویری نه چندان بدیع عرضه می‌دارد:

عَلَم دولت نوروژ به صحرا برخاست زحمت لشگر سرما ز سر ما برخاست
(همان: ۴۳۳)

آرایه‌هایی چون جناس ابیات او را زینت بخشیده است و بیت فوق با جناس مرکب زینت‌بخش بیت مطلع شاعر شده است. در بیت:

برعروسان چمن بست صبا هر گوهری که به غواصی ابر از دل دریا برخاست
(همان)

شاعر یک امر طبیعی را با تشبیه و استعاره زیبا نموده است. این تصاویر با نظری به توصیف طبیعت در شاعران سبک خراسانی، تصویرهای بدیعی نیست، اما هنر سعدی در به چالش کشیدن تصاویری است که آن‌ها را در خدمت اجتماع و سیاست می‌گیرد تا بدین ترتیب نظر و عقیده خود را بیان کند. «سعدی همه اجتماع را در برابر خود دارد، چه او شاعر همه مردم و همه زمان‌هاست و نه عجب اگر سخن او از همان زمان حیات شاعر، بر دل‌ها نشسته است» (لسان، ۱۳۷۳: ۱۴۶). به قول ملک الشعرا بهار: «سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست». سعدی مصلح اجتماعی است. قصاید او سراسر پند و اندرز و موعظه است. «آن‌چه گفتار سعدی را امتیاز بخشیده، این واقعیت است که گفته‌های او با درد و خواست همه مردم پیوندی سخت خورده است، درد و خواستی که با گذشت زمان و گردش روزگار از کهنگی و فراموشی در امان مانده است» (همان: ۱۴۷). ویژگی سهل و ممتنع در غزلیات و قصاید سعدی، شعر او را ممتاز نموده است. با نگاهی به قصاید سعدی می‌بینیم قصاید او در عین استحکام، جزالت و استواری و متانت، پر از گوهرهای ثمین، پند و اندرز و عبرت و حکمت است. قصایدی با مطلع:

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار
(ر.ک. مؤده، ۱۳۷۳: ۲۱۹-۲۲۰)

سعدی جای جای قصاید خود به نصیحت و پند انسان می‌پردازد. وی در پند به پادشاهان پیوسته یادآور می‌شود که نعمت خداوند را با بخشش و عطای دیگران سپاس‌گزار باشند. «البته وی سنت شاعران را که در مدح مبالغه و خاکساری و فروتنی را ادب می‌دانست از یاد نمی‌برد، اما گستاخی و بی‌پروایی

کم‌نظیری که در نصیحت او بود او را نزد اهل جاه و حشمت همواره موقر و موجه جلوه می‌داد» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۴۶) سعدی بلافاصله پس از ستایش صاحب قدرت به فضل برتری از دیگران، او را به خلوص دوستی با مردم دعوت می‌کند. شکرانه لطف خداوند که آن‌ها را بر خلق مزیت داده است، عطا و بخشندگی است. این پند از آن جهت است که قدرتمندان به شکوه مال و ثروت و جاه و جلال غره نشوند و قارون‌وار عصیان نورزند. پس از مدح و ستایش به ممدوح یادآور می‌شود:

خدای یوسف صدیق را عزیز نکرد
به خوب رویی لیکن به خوب کرداری
شکوه و لشگر و جاه و جمال و مالت هست
ولی به کار نیاید بجز نکوکاری
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۷۵)

سعدی علاوه بر توصیف قدرتمندان به داشتن عطا و اخلاص و نکوکاری، عبادت و عبادت شبانه را به دستورالعمل خود اضافه می‌کند:

چه روزها به شب آورده ای به راحت نفس
چه باشد ار به عبادت شبی به روز آری
که پیش اهل دل آب حیات در ظلمات
دعای زنده دلان است در شب تاری
(همان)

و تمام این جهد و جهاد را "الدنیا مزرعه الاخره" می‌داند.

خدای سلطنت بر زمین دنیا داد
ز بهر آن‌که در او تخم آخرت کاری
(همان)

و همین‌طور به پند و اندرز می‌پردازد و قصیده را این‌گونه به پایان می‌رساند:

هزارسال نگویم بقای عمر تو باد
که این مبالغه دانم ز عقل نشماری
همین سعادت و توفیق بر مزیدت باد
که حق‌گزاری و بی‌حق کسی نیازاری
(همان، ۴۷۶)

و در قصیده ۲۸ بیت، تقریباً از همان آغاز ممدوح جهان‌گشا و دولت‌مند را به پند و اندرز رهنمون می‌کند. گاه بی‌پرده فریاد بر می‌آورد:

ای پادشاه شه چه وقتت فرارسد
تو نیز با گدای محلت برابری
(همان)

و باز می‌گوید:

باز سپید روضه انسی چه فایده
کاندر طلب چو بال بریده کبوتری
(همان، ۴۷۷)

و بلافاصله می‌گوید:

چو بوم بد خبر مفکن سایه بر خراب
در اوج سدره کوش که فرخنده طایری
(همان)

و بدین ترتیب قدرتمند را مخیر می‌کند که باز سپید باشد یا بوم ویرانه طلب. در ستایش امیر انکیانو از ابتدا هشدار می‌دهد که:

دنیا نیارزد آنکه پریشان کنی دلی
زنهار بدمکن که نکرده است عاقلی
(همان، ۴۷۹)

و به‌طور جدی مطالب را به عنوان پند و راهکار سیاسی-اجتماعی بیان می‌کند تا آن‌جا که:

ای آنکه خانه در ره سیلاب می‌کنی
بر خاک رودخانه نباشد معولی
(همان)

شاعر با توجه به عناصر طبیعی که در زندگی آن عصر و اطراف انسان رواج دارد، پیوسته به اصحاب نعمت و قدرت هشدار می‌دهد که:

بنیاد خاک بر سر آب است ازین سبب
خالی نباشد از خللی یا تزلزلی
(همان)

و دنیا را به دریای پرنهنگ تشبیه می‌کند:

دنیا مثال بحر عمیق است پر نهنگ
آسوده عارفان که گرفتند ساحلی
(همان)

و خود پس از نصیحت‌های کوبنده تا آن جا پیش می‌رود:

گر من سخن درشت نگویم تو نشنوی بی جهد از آینه نبرد زنگ صیقلی
(همان)

و باز قبادیانی وار فریاد می‌زند:

عمرت دراز باد نگویم هزار سال زیرا که اهل حق نپسندند باطلی
(همان: ۴۸۰)

و در پایان سخن تیز خود را به نرمی با ذکر دعایی که نشان خیرخواهی و دلسوزی اوست، به پایان می‌برد:

تا بلبلان به ناله درآیند بامداد هرگه که سر برآورد از بوستان گلی
همواره بوستان امیدت شکفته باد سعدی دعای خیر تو گوید چو بلبلی
(همان)

نتیجه‌گیری:

طبیعت در شعر شاعران سبک خراسانی از غنای ویژه‌ای برخوردار است. منوچهری پرچم‌دار سیر آفاقی در نگارگری طبیعت در قصاید است. علاقه این شاعر به آوردن تشبیهات محسوس به محسوس و مرکب است. شیوه ارایه تصاویر عناصر به گونه جان‌بخشی - با به‌کارگیری از حواس پنج‌گانه - سبک وی را خاص و ویژه نموده است. سعدی نیز به طبیعت توجه ویژه داشته است. او این طبیعت سرسبز و بدیع را نشان آثار صنع الهی می‌داند و ندا می‌دهد با سیر در تماشای بهار، پی به اعجاز خداوند ببریم و به ستایش این خالق خلاق بپردازیم. بدین ترتیب سعدی از فلسفه هنر برای هنر و منوچهری فاصله می‌گیرد. شاعر خوش ذوق شیراز طبیعت را هم‌چون تصویری از خلقت آدم ذکر می‌کند: حکیم بار خدایی که صورت خندان/ درون غنچه ببندد چو در مشیمه جنین را. تصویر آفرینی سعدی در جهت اهداف ثانوی شاعر حضور فعال دارد. شاعر سبک عراقی به عنوان یک مصلح اجتماعی قصایدش در پند و اندرز است. تشبیهات او نیز معمولاً از نوع محسوس است و البته تنوع تشبیه پوشیده و مشروط هم زیبایی قصاید او را دوچندان کرده است. او در مضامین خود به قدرتمندان یادآور می‌شود که به شکرانه لطف و بخشش الهی علاوه بر اخلاص و نیکویی و بخشش، عبادت شبانه را به پاس نعمت‌های الهی به جا آورند. دو شاعر خردمندانه انسان را به قدرشناسی از طبیعت فرا می‌خوانند.

منابع:

۱. امامی، نصرالله (۱۳۷۱). منوچهری دامغانی و ادوار زندگی و آفرینش های هنری، بی نا بی جا.
۲. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۴). تصویرها و شادی ها، تهران: سخن.
۳. دودمان کوشکی، علی؛ سلطانی کوه بناییو حسن؛ جم زاده، سمیه (۱۳۹۱). توصیف طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری، مجله تاریخ ادبیات ۳ (۶۹).
۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). با کاروان حله، تهران: علمی.
۵. سعدی (۱۳۶۶). کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، طلوع.
۶. سعیدی، سهراب و اسماعیلی، محبوبه (۱۳۹۷). بررسی طبیعت، آسمان و فلک در شعر انوری. پژوهش نامه اورمزد ۱۱ (۴۴).
۷. شاله، فیلیسین (۱۳۵۷). شناخت زیبایی، ترجمه علی اکبر بامداد، تهران: طهوری.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۹. فتوحی رودمجنی (۱۳۹۸). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۰. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶). نقد و پژوهش با نمونه اشعار منوچهری، تهران: آتیه.
۱۱. لسان، حسین (۱۳۷۳). پژوهشی در روایات و مضامین سعدی، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقالات و اشعار...)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (صص ۱۷۳-۱۴۴).
۱۲. مزده، علی محمد (۱۳۷۳). جنبه های معنوی سخن سعدی، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقالات و اشعار...)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (صص ۲۲۶-۱۲۵).
۱۳. منوچهری دامغانی (۱۳۹۰). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار.
۱۴. همتی، سیروس (۱۳۸۸). مقایسه تصویرآفرینی از طبیعت در مثنوی های عرفانی قرن هفتم.
۱۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹). چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی.

Manifestation of nature in the poems of Manouchehri Damghani and Saadi Shirazi

Fereshte Taheri¹, Dr. Mohammad Shah Badiazadeh^{2*}, Dr. Mahmoud Mahdavi Damghani³

¹PhD student, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

^{2*}Member of the Central Council of the Association of Iranian Islamic Academicians of Khorasan Razavi and Mashhad Provinces.

³Professor of Persian Language and Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

Corresponding author: mohammad.badizadeh@mshdiau.ac.i

Abstract

Nature has a wide place in Persian poetry. As a representative of nature-oriented poets, Manouchehri Damghani has taken the lead in all periods of Persian poetry with a realistic perspective in describing the elements of nature. Like Rudaki and more than him, he has been the flag bearer of the philosophy of happiness and seizing the moment. His descriptions are usually borrowed from all parts of nature with sensory analogies. Saadi, like Manouchehri, has an uplifting nature, with this difference, these descriptions are in the service of belief and advice. Saadi is a free faller who sometimes calls out with a sharp and rude tongue, but with politeness: stop turning and turning, the world will not be closed to the world. The results show that Manouchehri and Saadi are inclined towards emotional similes. Khorasani poets are more interested in bringing similes is multiple and compound, and Saadi welcomes singular similes. Poet Damghani's goal in every element is to describe beauty and vitality, and poet Shirazi's goal is the exaltation and growth of man in the course of spiritual perfection, influenced by society. Both wise and intelligent poets try to understand the moment; one is the pleasure of the transitory world, the other is a lesson from the transitory world. This research is by inductive method, except for the whole, in the library and fiche method.

Keywords: nature, poem, Manouchehri Damghani, Saadi Shirazi.